

دکتر مسعود حیدری

## حقوق فضا

۱

هر دوره‌ای از تاریخ طولانی جهان هستی مشخصاتی ویژه خود دارد و غالباً بنام یکی از آنها که از دیگران برجسته‌تر و مهم‌تر است نامیده می‌شود. اندیشه بشر و مردم عادی هر آن چیزی را که جریان عادی و سیر معمولی زندگی را دگرگون سازد بر سایر امور ترجیح می‌دهد و دوران گذران عمر خویش را بدان منسوب میدانند. عهد حجر و عصر فلز از مثال‌های قابل ذکر برای عهود دوران پیش از تاریخ است و دوران اکتشافات جغرافیائی برای قرن هیجدهم، قرن نور برای سده نوزدهم و قرن اتم برای سده بیستم از مثال‌های تازه‌تر این نامگذاری دوره‌هاست. امروز پیش از هر زمانی علم سریع‌تر به پیش می‌رود و علت آن اینست که تمام کشفیات و اختراعات علمی بیکدیگر وابستگی دارد و پیشرفت در یک زمینه و یک رشته از علوم موجب کشفی جدید و یا پیشرفتی تازه در رشته‌ای از علوم دیگر می‌شود. ترقی علوم یا عبارت دیگر رشد علمی و فکری بشر در سه قرن اخیر بخصوص در قرن بیستم بسیار سریع و خیره‌کننده بوده است و این ترقی طبعاً و تبعاً در ساختمان اجتماعی جامعه بطور کلی و ساختمان حقوقی روابط افراد و جوامع، بخصوص اثر عمیقی بجای گذاشته است. ترقیات علوم فاصله‌های زمانی و مکانی افراد را بمقدار زیادی ناچیز کرده است و این تحولات، تغییرات زیادی در اصول و قواعد متبع حقوقی پدید آورده است و ارزش‌هایی را که غیر قابل تغییر و دگرگونی مینمود بیکبار متزلزل ساخته و بعضی از «تئوری‌ها» را که مورد قبول عموم علمای حقوق بود ناگهان خدشه‌دار ساخته است.

هر اندازه که پیشرفت‌های علمی و اختراعات نوین نصیب بشر شده است میزان روابط و برخوردها و تماس‌ها بین افراد و سازمان‌های جمعی آنان از قبیل شهر و دولت و بلوک، بیشتر شده و فصل‌های تازه‌ای بر فصول علوم اجتماعی از جمله دانش حقوق علاوه گردیده است. با اختراع کشتی در نیمه اول قرن نوزدهم حقوق دریائی بر شعبات حقوق بین‌الملل افزوده شد و پرواز برادران رایت (Wright) با هواپیما در سال ۱۹۰۳ فصل جدیدی بنام حقوق هوائی بر اوراق حقوق بین‌الملل افزود.

در چهارم اکتبر ۱۹۵۶ دانشمندان شوروی اولین قمر مصنوعی را بنام «اسپوتنیک اول» به فضا پرتاب کردند و بدین ترتیب عصر فضا در دوران تاریخ بشر آغاز شد. در سال‌های بعد مخصوصاً در سال ۱۳۴۰ خورشیدی پیروزی‌های دیگری در این زمینه نصیب دانشمندان گردید و رقابت شدیدی بین دانشمندان شوروی و آمریکا آغاز شد. در بیست و سوم فروردین ۱۳۴۰ اولین فضا نورد جهان بنام **یوری گاگارین** نخستین پیام خود را از دل آسمانها بزمین فرستاد و نامش وارد تاریخ شد. در شانزدهم اردی بهشت همین سال **آلن شپارد** بعنوان نخستین فضایی که به فضا امریکائی و دومین فضا نورد جهان به آسمان رفت و در ۳۰ تیر **گریسام** امریکائی به فضا پرواز کرد. در شانزدهم مرداد همان سال **گرمان تیوتوف** دومین فضا نورد شوروی راه آسمانها را در پیش گرفت. وی ظرف ۲۵ ساعت ۱۷ بار زمین را دور زد و بیش از ۷۰۰ هزار کیلومتر مسافت طی کرد و از فراز ایران هم گذشت. در اول اسفند ۱۳۴۰ **جان گلن** امریکائی سفر فضائی خود را آغاز کرد.

این پیشرفت‌های علمی مانند دیگر ترقیات از این نوع، روابط تازه‌ای را بین افراد و سازمانهای جمعی آنان از قبیل دولت پدید آورد و برقراری نظم و اصولی در این روابط و وظیفه فصل جدیدی از حقوق بین الملل بنام حقوق فضا گردید.

عبور فضا نوردان امریکائی و روسی از فراز پنج قاره جهان و تقریباً کلیه کشورهای گیتی یکباره مرزهای هوائی جهان را درهم ریخت و دولت‌ها بجای اینکه به تجاوز به قلمرو هوائی خود اعتراض کنند بدولت‌های متبوع فضا نوردان تبریک گفتند و بدین ترتیب شرایط نوینی در روابط بین المللی بوجود آمد و لازم شد که حقوقی برای این نظم نوین در فضا ایجاد شود. زیرا در دنیای بی‌وزنی هم بدون شك نمیتوان بدون حقوق زندگی کرد. توسعه حقوق بین الملل فضائی از این بعد دیگر يك بحث نظری نیست بلکه يك ضرورت عملی است. نگارنده کوشش می‌کند مسائل حقوقی را که زاده این پیشرفت علمی است و در قلمرو حقوق بین الملل پدید آمده است و همچنین بحث‌های تازه‌ای را که در این باب آغاز شده است در این مقاله مطرح کند. در این شماره درباره «تئوریها» و بحث‌های مربوط به مالکیت خصوصی مالکین زمین نسبت به فضای مجازی آن که کم کم سبب پیدایش ایده قلمرو هوائی دولت بر فراز سرزمین و مستملکات دریائی آن در حقوق بین الملل شده است و قلمرو هوائی دولت، مختصراً بحث میشود و دنباله سخن به شماره یا شماره‌های آینده موکول میگردد.

\*\*\*

یکی از اصول حقوقی که از قدیم الایام در حقوق کلیه کشورها وجود داشته است اینست که حق مالکیت خصوصی نسبت به هر زمینی مستلزم حق مالکیت نسبت به فضای بالای آنهم هست. این حق مالکیت خصوصی نسبت به فضای بالای زمین کم کم به دولت‌ها هم به نحو خاصی سرایت کرد و ادعا کردند که نسبت به فضای بالای قلمرو زمینی و دریائی خود حاکمیت دارند. دانشمندان وقت حقوق هم، طبق معمول، برای این ادعای صاحبان قدرت «تئوری» هائی وضع و بیان کردند. مطابق این اصل حقوقی، کسی که مالک زمینی است، مالکیت او محدود به سطح آن زمین نیست بلکه شامل مالکیت فضای مجاور آن هم هر چه بالا رود هست و در نتیجه اعتبار همین اصل است که مالک زمین حق دارد در زمین خود هر چند طبقه که میخواهد بنا نماید و یا به دیگری اجازه دهد که در فضای زمین او یا در فضای روی بنای او به ارتفاع معینی

ساختمان بنا نماید و همینطور کسی نمیتواند بدون اجازه مالک سیم تلفن یا برق از بالای زمین او بکشد مگر بموجب قوانین خاص .

در حقوق « Common Law » انگلستان این حق تصریح شده است که حقوق مالکیت خصوصی نسبت به زمین مستلزم مالکیت فضای بالای آنهم هست . این قاعده حقوقی انگلستان از يك اصل حقوقی لاتین به عبارت « Cujus est solum ejus est usque ad coelum... » ریشه گرفته است . این اصل لاتین را بدین شرح تفسیر و تعبیر کرده اند که « کسیکه زمینی را مالک است مالک فضای بالای آنست تا آسمان .. » و بدین ترتیب این اصل حقوقی رومی در حقوق خصوصی پایه حقوق خصوصی در فضا بود و به سیستم های حقوقی دیگر هم سرایت کرد . با وجود اینکه این « دکترین » قلب شده رومی در دنیای امروز دیگر جای ندارد ، هنوز نمیتوان نفوذ قوی آنرا به آن صورتی که در حقوق هوایی و حقوق فضا اثر گذاشته است منکر شد . دیوان عالی امریکا « U.S. Supreme Court » در یکی از آراء خود میگوید « در حقوق عامه « Common Law » يك « دکترین » قدیمی وجود دارد مبنی بر این که مالکیت زمین به فضای بالای آنهم گسترش مییابد . اما این دکترین در جهان امروز دیگر جای ندارد .

حقیقت اینست که حقوق رم هم مانند دیگر سیستم های حقوقی قدیمی ، حقوق محدود و معدودی را برای مالکین زمین در فضای بالای آن شناخته بود و همانطور که در عرف رومی بخوبی نشان داده شده است دامنه این حقوق هرگز به انتهای آسمان نمیرسید ، بلکه محدود به حقوقی بوده است که عملاً برای حفظ و حراست و حمایت انتفاع مشروع مالک از زمین و محصولات و مستحقات در آن از گزند و مداخله اشخاص اذراء فضا لازم و ضروری بوده است . نظراتی که « اولپین Ulpian » حقوق دان بزرگ رومی در این مورد ذکر میکند به روشنی این محدودیت را تأیید میکند . وی این حقوق را همان هائی میدانند که در الواح دوازده گانه « Twelve Tables » که در حدود ۴۵۰ پیش از میلاد مسیح تدوین شده ، شناخته و تصریح گردیده است و منظور از این حقوق حفظ و حمایت غلات کشت شده در زمین بود مثلاً در مقابل شاخهها و برگ های يك درخت کجی که از فضای مزروع یا زمین همسایه با جلوگیری از تاش آفتاب بر نباتات این زمین مانع رشد و نمو آنها میشد . در يك چنین حالتی مطابق الواح دوازده گانه ، مالک خسارت دیده این زمین میتواند شاخه های مزاحم آن درخت را تا ارتفاع ۱۵ پا از سطح زمین قطع کند و مالک درخت حق اعتراض یا مطالبه خسارت نداشت . یا اگر درختی واقع در زمینی ساختمان همسایه را مسدود میکرد و جلوش را میگرفت یا با اصلاح ساختمان را کور میکرد و از بهره برداری متعارف مالک از این ساختمان جلوگیری میکرد ، در این صورت متصدی امور قضائی در آن دوره ( Praetor ) در مقابل تقاضای مالک خسارت دیده میتواند بوی حق بدهد که شاخه های درخت را تا جائیکه رفع مزاحمت بشود ببرد . این بیان اولپین و نصوص شبیه به اینها در سایر منابع حقوق رم خود مدرک و دلیلی است برای اثبات این نظر که « تئوری » مالکیت فضای محاذی زمین در حقوق رم فقط تا حد قابل استفاده بودن این حقوق برای مالک مصداق داشته و معتبر بوده است و علاوه بر این ، این استدلال و این نصوص مستمسکی برای دولتها شده است که از همان دوران های اولیه بر روی حاکمیت خود بر فضای کلیه قلمرو زمینی و دریائی دولت اصرار و تأکید کنند . دولتها با استفاده از استدلال فوق نتیجه می گرفتند که حاکمیت دولت بر فضای قلمرو کشور دنباله حاکمیت آنها بر قلمرو زمینی است زیرا اگر

دولت بر این قلمرو هوایی حاکمیت نداشته باشد نمیتواند بعنوان قدرت عالی سیاسی حاکم حقوق مالکین را در فضای زمین آنان حمایت و تضمین کند. بعبارت دیگر چون دولت صلاحیت اعطا و تضمین این حقوق را برای مالکین دارد بناچار در این قلمرو هم حاکمیت دارد. با توجه به این تفسیر و عرف حقوق خصوصی که بر پایه این سابقه کهن رومی قرارداد در کشورهای حقوق عامه «Common Law» و حقوق مدون، حیرت آور نیست که در دوران اخیر با وجود دکترین «Cujus est solum ejus est usque ad Coelum» دولت‌ها مدعی حاکمیت انحصاری در فضای قلمرو خود هستند.

تجزیه و تحلیل دقیق متون حقوقی روم با این اجازه را نمیدهد که نتیجه بگیریم حاکمیت امپراطوری روم باین قصد بوده است که به وراث فضائی که قابل استفاده بوده است نیز تجاوز کند، بلکه درست برعکس، قلمرو حاکمیت دولت روم در فضای بالای زمین‌هایی که در مالکیت اشخاص بوده است فقط تا آن ارتفاعی در آسمان بوده است که آنها را از مداخله و گزند دیگران از راه هوا حفظ و حمایت کند. این تفسیر و تعبیر از دکترین قدیمی رومی مزبور تنها مورد حمایت و تأیید قاعده معروف پل Paul نبود بلکه نصوص حقوقی دیگر رومی هم مؤید آنست. و بالاخره محدودیت حاکمیت دولت در فضا در متون و نوشته‌های حقوقدانان رومی مشهور دیگری از جمله «مارسیان Marcian» و «سلسوس Calsus» و اولین مورد تأیید قرار گرفته است. اولین اعلام داشت «هوا هم مانند دریا متعلق به عموم بشریت است» یعنی بیرون از حاکمیت انحصاری هر دولتی است. سلسوس مینویسد «حق استفاده از دریا متعلق به همه افراد است مانند هوا». مارسیان مینویسد «مطابق حقوق طبیعی، بعضی چیزها متعلق به عموم است و برخی دیگر به یک جامعه تعلق دارد و بعضی به هیچکس متعلق نیست و عده زیادی دیگری متعلق به افراد است. از جمله چیزهایی که متعلق به عموم است هوا، آب جاری، دریا و در نتیجه سواحل را میتوان نام برد...»

حقیقت اینست که بین دو واژه Coelum لاتین بمعنای فضا و «aer» اصلا یونانی بمعنی هوایی که ما تنفس میکنیم تفاوتی وجود دارد و همین تفاوت و تمایز مورد توجه بعضی از محققان بزرگ قرار گرفته است و با اتکاء به این اختلاف استدلال میکنند که حاکمیت نامحدود دولت، حتی در دوره حقوق روم، بر فضا Coelum بوده است نه بر هوا (aer). ولی این استدلال قانع کننده نیست زیرا نویسندگان رومی نامبرده در بالا و بالنتیجه بیشتر مفسرین حقوق رم مکررها (aer) را با دریا تشبیه کرده اند نه آب و هر دوی آنها را (دریا و هوا) برای همه مردم عمومی و مشترک اعلام کرده اند. بدین جهت با اطمینان خاطر میتوانیم تأکید کنیم که در حقوق رم هم منظور از حاکمیت دولت بر هوای قلمرو کشور حاکمیتی که تا آسمان بی انتها گسترش داشته باشد نبوده بلکه این حاکمیت از نظر ارتفاع از سطح زمین محدود به آن اندازه‌ای بوده است که برای حفظ و حمایت سرزمین علیه مداخله دیگران ضروری بود.

در حقوق اسلام هم مالکیت فضای محاذی زمین برای مالک شناخته شده و از این راه در حقوق مدنی ایران هم راه یافته است. ماده ۳۸ قانون مدنی ایران میگوید «مالکیت زمین مستلزم فضای محاذی آنست تا هر کجا که بالارود و هم چنین است نسبت به زیر زمین بالجمله مالک محق همه گونه تصرف در هوا و قرارداد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد»

\*\*\*

تا آغاز قرن بیستم مسائل مربوط به حقوق مالکیت در هوا بطور ابتدائی فقط در حقوق مالکیت خصوصی مورد بحث و توجه بود و هوا بعنوان موضوع حاکمیت دولت‌ها کمتر اهمیت داشت ولی با پرواز هواپیمای ملخ‌دار و قابل هدایت مسأله حاکمیت در هوا اهمیت زیادی پیدا کرد و مستملکات هوایی بعنوان آن قسمت از فضا که بر فراز قلمرو زمینی و دریائی یک دولت قرار دارد یکی از اجزاء تشکیل دهنده قلمرو که از ارکان سه‌گانه دولت بمعنی حقوق بین‌المللی آنست گردید و از این رو قواعد و مقررات راجع به بهره‌برداری از فضا بمنظور هواپیمائی مربوط با آغاز قرن بیستم است راجع بحقوق دولت‌ها و حاکمیت آنها در فضای قلمرو زمینی و دریائی آن کشورها نظریات و «تئوریهای» گوناگونی از طرف دانشمندان حقوق بین‌المللی بیان شد. از یک سو عده‌ای از اینان عقیده داشتند که دولت‌ها در فضای فراز قلمرو زمینی و دریائی خود همان حقوق و امتیازاتی را دارند که در اراضی و آب‌های خود دارند و میتوانند دولت‌های دیگر را از بهره‌برداری از آن از طریق هواپیمائی بازدارند. از سوی دیگر برخی از دانشمندان حقوق معتقد بودند که هوانیز مانند دریاها آزاد زیر حاکمیت و ملکیت هیچ دولتی نیست و استفاده از آن برای عموم دول آزاد است. نظریه اخیر یعنی آزادی عبور از هوا برای تمام کشورها بنفع بازرگانی و دادوستد جهانی بود ولی از طرف دیگر قبول این نظریه یعنی شناختن فضا بعنوان یک چیز متعلق بهمه‌اشتراکی یعنی «res communis» خطرات جدی برای امنیت نظامی و اقتصادی کشورها داشت.

دنباله این بحث‌ها و نظریه‌ها به مؤسسات حقوقی بین‌المللی و کنفرانس‌های نمایندگان دول کشیده شد و بالاخره منجر به انعقاد دو قرارداد بین‌المللی در این باره گردید. یکی قرارداد پاریس (۱۹۱۹) که در پایان جنگ دوم جهانی بین ۲۷ دولت با امضای و دیگر قرارداد شیکاگو (۱۹۴۴) که بین ۵۴ دولت در اواخر جنگ جهانی دوم منعقد گردید.

\*\*\*

بحث درباره نظریه‌های مربوط به حقوق هوایی و شرح قراردادهای مربوط به این مسأله و بالاخره حقوق فضا پس از پیشرفت‌های علمی چند سال اخیر را بشماره‌های آینده موكول می‌کنیم.

